

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۷۶

شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ و ۱۶ مه ۲۰۲۶

جنگ، آتش‌بس، و جنگ بدون آتش‌بس!

کاظم نیکخواه

وضعیت جنگ میان آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی در حالی نامعلوم و نامشخص قرار گرفته است. حالت نه جنگ، نه صلح بهترین توصیف برای این وضعیت است. مساله اصلی این است که این جنگ مثل جنگ ۱۲ روزه می‌تواند به آتش‌بس برسد، اما اوضاع بیش از هر زمان آبستن جنگ‌های بیشتر و گسترده‌تر است. جمهوری اسلامی اکنون نه فقط با آمریکا و اسرائیل، بلکه رسماً با اکثر کشورهای منطقه در حالت جنگی قرار گرفته است. این یک تحول مهم است که خطر جنگ‌های بیشتر و نزدیک به هم را بالای سر منطقه و مردم قرار می‌دهد.

جنگ اخیر میان آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی، صرفاً یک درگیری نظامی محدود نبود؛ این جنگ ادامه بحران سیاسی و کل بن بست ژئوپولیتیک سرمایه داری در دو قرن اخیر است که نزدیک به پنجاه سال پیش دار و دسته به‌شدت ارتجاعی و کپک‌زده و عقب‌مانده خمینی را تحت عنوان جمهوری اسلامی به سر کار کشید. روی کار آمدن جمهوری اسلامی بن‌بست سیستم موجود در ایران را تخفیف نداد. اما آن‌را عجلالتا از خطر انقلابی انسانی و رادیکال و چپ نجات داد. به حدی که امروز مردمی که در سال ۵۷ علیه دیکتاتوری آریامهری قیام و انقلاب کرده‌اند، بدهکار شده‌اند که چرا به آن رژیم سرکوبگر تمکین نکردند و چرا انقلاب کردند و زمینه روی کار آمدن خمینی را فراهم کردند. گوی مقصر جنایات جمهوری اسلامی مردم آزادیخواه ۵۷ هستند! و گوی گورستان آریامهری، بهشت برین بوده است!

بهر رو امروز برای عبور از این بحران و کل این اوضاع نکبت‌بار راهی جز به زیر کشیدن حکومت اسلامی پیش روی مردم قرار ندارد. فضای جامعه نشان می‌دهد که مردم به‌خوبی این حقیقت را لمس می‌کنند و برای عملی کردن آن تلاش و مبارزه و فداکاری می‌کنند.

جنگ ۳۹ روزه نقطه ورود خاورمیانه به مرحله‌ای تازه از بی‌ثباتی و بازتعریف موازنه قدرت بود. جمهوری اسلامی در این تقابل ضربات سنگینی دریافت کرد: رهبر و بیت رهبری‌اش را از دست داد، به زیرساخت‌های نظامی‌اش ضربات سنگینی وارد شد، شبکه فرماندهی سپاه هدف قرار گرفت و بخش اصلی آن نابود گشت، توان بازدارندگی‌اش زیر سؤال رفت و بخش مهمی از سرمایه امنیتی و روانی حکومت فرو ریخت.

اما با وجود این خسارت‌ها، جمهوری اسلامی همچنان تلاش می‌کند بقای خود را به‌عنوان "پیروزی" معرفی کند؛ زیرا در منطق این حکومت، زنده ماندن خود نظام مهم‌تر از میزان ویرانی‌هاست.

این نوع نگاه، ریشه در موقعیت واقعی و تاریخی جمهوری اسلامی دارد. این حکومت از

ادامه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی قاتل مردم ایران است!

شهلا دانشفر

صفحه ۳

رژه ساواک در اروپا پایان یک حباب!

حسن صالحی

صفحه ۴

ملزومات سازمانی، سیاسی

بهرام شهابی

صفحه ۵

کنفرانس پیمان اقدام جهانی آوریل

صفحه ۶

جنگ‌های مدرن جبهه ندارند!

یاشار سهندی

صفحه ۷

سخنرانی در کنفرانس اقدام جهانی آوریل

اصغر کریمی

صفحه ۹

دادخواهی در سایه جنگ

حسن صالحی

صفحه ۱۰

نامه های دادخواهان به فراخوان جهانی

صفحه ۱۱

نامه های سرگشاده

فری دم نو

جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار

اخراج شود

فری دم نو

صفحه ۱۲ تا ۱۴

ادامه از صفحه ۱

جنگ، آتش‌بس، و جنگ بدون آتش‌بس!



کازم نیکخواه

شلیک کرده، مشکل‌ساز و تحقیرآمیز است. حتی کشورهای که در ظاهر روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی حفظ می‌کنند، در سطح امنیتی و راهبردی نسبت به تهران بی‌اعتمادتر از همیشه شده‌اند. ترکیه نمونه مهمی در این معادله است. آنکارا سال‌ها تلاش کرد میان همکاری اقتصادی با ایران و رقابت منطقه‌ای توازن ایجاد کند، اما افزایش نفوذ شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی، بحران سوریه، و بی‌ثباتی منطقه باعث شده ترکیه نیز آینده این حکومت را عاملی برای ناامنی منطقه بداند. در واقع، جمهوری اسلامی امروز بیش از هر زمان دیگری خود را در محاصره دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی گرفتار کرده است.

اما در داخل ایران جنگی جریان دارد که آتش‌بس ندارد. شرایط در داخل کشور به شدت بحرانی است. امروز بخش اعظم جامعه نه تنها ناراضی، بلکه آشکارا خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است و خود را در جنگ با حکومت اعدام و قتل و زندان و چپاول می‌داند. بحران اقتصادی، فساد ساختاری، سرکوب سیاسی، فروپاشی آخرین بقایای اعتماد عمومی و بطور خلاصه شکاف عمیق میان حکومت و مردم، پایه اجتماعی نظام اسلامی را به محدودترین سطح رسانده است. اعتراضات سال‌های اخیر نشان داد که نارضایتی دیگر محدود به طبقه یا گروه خاصی نیست؛ از طبقه متوسط شهری تا اقشار فرودست، از زنان و جوانان تا بازنشستگان و کارگران و حتی بازاریان، خواهان تغییر بنیادین یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به کل سیاست‌هایش هستند. به عبارت دیگر بحث بر سر نارضایتی نیست، بلکه بر خشم عمومی و عزم سرنگونی است.

این مسئله اهمیت زیادی دارد، زیرا حکومت‌ها معمولاً زمانی سقوط می‌کنند که فشار خارجی و بحران داخلی هم‌زمان شوند.

بنابراین، حتی اگر امروز آتش‌بس یا مذاکراتی میان دولت آمریکا با جمهوری اسلامی در جریان باشد، و احیاناً به آتش‌بس. برسد، واقعیت اینست که تا زمانی که حکومت اسلامی سرکار است، منطقه وارد دوره‌ای شده که منطق آن، منطق جنگ و تقابل دائمی است. جمهوری اسلامی شاید بتواند از یک نبرد جان سالم به در ببرد، اما هزینه این بقاء، ورود به چرخه‌ای از انزوا، فرسایش و دشمنی فزاینده خواهد بود. در چنین شرایطی، احتمال حرکت اوضاع به سمت درگیری‌های بزرگ‌تر، بی‌ثباتی گسترده‌تر و نهایتاً تغییر ساختار سیاسی ایران از طریق خیزش‌ها و انقلاب مردم واقعیتی غیر قابل انکار است.

یکی از عواملی که تا حدی از نظر روانی به نفع جمهوری اسلامی عمل کرده، موج گسترده نفرت و اعتراض جهانی علیه دولت اسرائیل و شخص نتانیاهو به دلیل جنگ غزه و کشتار غیرنظامیان فلسطینی است. تصاویر ویرانی غزه، کشته شدن هزاران غیرنظامی و بحران انسانی، باعث شده افکار عمومی در بسیاری از کشورها نگاه بسیار منفی‌تری نسبت به سیاست‌های اسرائیل پیدا کنند. این مسئله فضای سیاسی جهان را پیچیده‌تر کرده است؛ زیرا در حالی که جمهوری اسلامی از نظر بسیاری از دولت‌ها یک عامل بی‌ثبات‌کننده و تهدید امنیتی محسوب می‌شود، هم‌زمان اسرائیل نیز به‌خاطر عملکردش در غزه با بحران مشروعیت اخلاقی و سیاسی روبه‌رو است.

جمهوری اسلامی تلاش می‌کند دقیقاً از همین شکاف استفاده کند. اما این وضعیت به معنای تقویت واقعی جمهوری اسلامی نیست. نفرت جهانی از نتانیاهو و جنگ غزه، شاید در کوتاه‌مدت بخشی از فشار سیاسی بر تهران را کاهش دهد، اما از نظر عملی و در سطح راهبردی، حکومت اسلامی درگیر بحران‌های متعددی است که هیچ عاملی نمی‌تواند به بقای آن کمک کند. در واقع، حکومت اسلامی از شکاف‌ها و بحران‌های موجود در نظم جهانی برای خرید زمان و جلوگیری از سرنگونی سریع استفاده می‌کند. اما سران حکومت می‌دانند که در هر حال گریزی از سرنگونی ندارند. جنگ اخیر این واقعیت را هم به خود حکومتیان، و هم به مردم، و هم به دولت‌ها به روشنی تأکید کرد. مردمی که هر روز از این حکومت زخم خورده اند، و جنگشان بدون توقف و آتش‌بس جریان یافته و جریان داشته است، کار این حکومت را خیلی زود با انقلاب فراگیر و سراسری خویش تمام خواهند کرد.

ابتدای روی کار آمدنش با یک علامت سوال بزرگ بر پیشانی‌ش متولد شده است: نابودی یا بقا؟ از جنگ ایران و عراق تا تحریم‌های فلج‌کننده و اعتراضات داخلی، حکومت همواره بقا را به‌عنوان نشانه حقانیت خود تبلیغ کرده است. بنابراین حتی اگر خامنه‌ای سر به نیست شود، اگر لاریجانی نابود شود، اگر صدها میلیارد دلار خسارت وارد شود یا مهم‌ترین فرماندهان نظامی حذف شوند، تا زمانی که ساختار اصلی حکومت فرو نریزد، دستگاه تبلیغاتی آن می‌تواند ادعا کند که "دشمن شکست خورد".

اما واقعیت این است که توازن قدرت منطقه‌ای تغییر کرده است. اسرائیل و آمریکا نشان دادند که می‌توانند عمق امنیتی جمهوری اسلامی را هدف قرار دهند؛ چیزی که سال‌ها یکی از خطوط قرمز تهران محسوب می‌شد. نفوذ اطلاعاتی گسترده، و توانایی ضربه‌زدن به مراکز حساس نظامی و امنیتی حکومت اسلامی، این پیام را منتقل کرد که جمهوری اسلامی حتی بدون حملات زمینی، بسیار ضربه پذیر است و هر آن ممکن است رهبر کف بر دهان آورده امروزش، مثل لاریجانی دو روز بعد در ضربه‌ای سر به نیست شود. این مسئله نه تنها در سطح نظامی، بلکه در سطح روانی نیز برای حکومت بسیار پرهزینه بود.

در این میان، تهدید بستن تنگه هرمز یکی از محدود ابزارهای راهبردی جمهوری اسلامی برای تغییر قواعد بازی باقی مانده است. تهران می‌داند که اقتصاد جهانی همچنان به جریان انرژی خلیج فارس وابسته است و هرگونه اختلال در این مسیر می‌تواند قیمت نفت و منابع و مواد وابسته به آن را به شدت افزایش دهد و فشار جهانی بر آمریکا را بیشتر کند. به همین دلیل، جمهوری اسلامی از تنگه هرمز نه فقط به‌عنوان ابزار نظامی، بلکه به‌عنوان اهرم سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کند تا واشنگتن را وارد محاسبات دفاعی و مدیریت بحران کند.

در سوی دیگر، دولت ترامپ نیز محدودیت‌های خود را دارد. برخلاف جریان‌های تندرو که خواهان جنگ مستقیم و سرنگونی فوری جمهوری اسلامی هستند، سیاست اصلی ترامپ مبتنی بر اجتناب از جنگ‌های فرسایشی و پرهزینه در خاورمیانه بوده است. او می‌داند که یک جنگ گسترده با ایران می‌تواند اقتصاد جهانی، بازار انرژی و حتی سیاست داخلی آمریکا را دچار بحران کند. جمهوری اسلامی نیز این تردید را درک کرده و تلاش می‌کند از آن برای گرفتن امتیاز در مذاکرات و جلوگیری از فروپاشی کامل استفاده کند.

شرایط برگشت ناپذیر جنگی

حتی اگر جنگ اخیر به آتش‌بس ختم شود، شرایط منطقه دیگر قابل بازگشت به حالت قبل نیست. جمهوری اسلامی اکنون وارد مرحله‌ای از خصومت حاد ساختاری با آمریکا، اسرائیل و بخشی از کشورهای عربی شده است. این دیگر صرفاً یک اختلاف سیاسی نیست؛ شعار دادن حزب‌اللهی‌ها و فاطمه کماندوها نیست. بلکه به سطح "تهدید وجودی" رسیده است. بسیاری از بازیگران منطقه، از عربستان تا امارات و حتی ترکیه، حضور یک جمهوری اسلامی مسلح، ایدئولوژیک و بحران‌ساز را تهدیدی برای آینده و حتی امروز خود می‌دانند. برای دولت‌های این این کشورها از نظر سیاست داخلی نیز ادامه حیات حکومتی که به آنها موشک

جمهوری اسلامی قاتل مردم ایران است!



شela دانشفر

جمهوری اسلامی قاتل مردم ایران است!

اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (ILO) از ۱۱ تا ۲۲ خرداد برگزار می‌شود و بار دیگر نمایندگان حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی تحت عنوان "نمایندگان ایران" در آن شرکت خواهند کرد.

در اعتراض به حضور جمهوری اسلامی در این اجلاس و مداخلات سازمان جهانی کار با حکومتی آدم‌کش، میتینگ‌ها و تجمعات اعتراضی متعددی از سوی سازمان‌ها، احزاب، نهادهای و جریان‌های سیاسی مختلف در روزهای دوم و پنجم ژوئن در مقابل محل برگزاری اجلاس برگزار خواهد شد.

در همین رابطه، هیأتی از سوی حزب کمونیست کارگری نیز در این برنامه‌ها شرکت خواهد داشت. حرف ما روشن است: جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست؛ دشمن، سرکوبگر و قاتل مردم ایران است. این حکومت آپارتاید جنسیتی و ویرانگر انسانیت باید به‌خاطر تمامی جنایاتش در سطح جهانی بایکوت شود و به‌عنوان یک اقدام عملی، از سازمان جهانی کار اخراج گردد.

ما تلاش می‌کنیم صدای اعتراض کارگران و ۹۰ میلیون مردم دادخواه ایران، به‌ویژه بازماندگان و معترضان دی‌ماه خونین ۱۴۰۴ باشیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی (free them now) نیز برای روز دوم ژوئن در میدان ملل سازمان ملل فراخوان تظاهرات داده است. همچنین قرار است در همان روز، سمیناری با حضور شماری از مسئولان و فعالان اتحادیه‌های کارگری برگزار شود تا درباره ضرورت همبستگی گسترده جهانی با کارگران و مردم ایران در این شرایط اضطراری گفتگو شود؛ شرایطی که با کشتار مردم در سایه جنگ، تشدید سرکوب و نابودی معیشت میلیون‌ها انسان همراه شده است. ما در این کنفرانس نیز مواضع خود را علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از کارگران در ایران اعلام خواهیم کرد.

ما همچنین در این روزها دیدارهایی نیز با شورای عالی حقوق بشر-سازمان جهانی کار تدارک دیده‌ایم. در نامه‌های سرگشاده‌ای که به این نهادها ارائه خواهد شد، بر چند خواست فوری و اساسی تأکید شده است: اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار، آزادی تمامی زندانیان سیاسی و معترضان بازداشت‌شده، توقف فوری اعدام‌ها و لغو مجازات اعدام در ایران، و دسترسی آزاد مردم به اینترنت. این مطالبات بخشی از کارزار جهانی علیه اعدام و زندان است که در کنفرانس نهم مه نیز بر آن تأکید شد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی همچنین طی نامه‌ای به احزاب، نهادهای کارزارها و جریانات سیاسی و اجتماعی مختلف، خواستار حمایت فوری از این مطالبات شده است.

فروپاشی و بحران عمیق اقتصادی جمهوری اسلامی - که حاصل دهه‌ها فساد، چپاول، جنگ افروزی و نابودی سیستماتیک زیرساخت‌های کشور است - همراه با جنگ و ادامه سیاست‌های ویرانگر حکومت، فشار خردکننده‌ای را بر دوش مردم تحمیل کرده است.

امروز در ایران سخن از فقر مطلق و گرسنگی گسترده است. گرانی افسارگسیخته، بیکاری میلیونی، نابودی امنیت شغلی، گسترش اعدام و سرکوب، و سیاست‌های جنگ افروزان حکومت، جامعه را به نقطه انفجار رسانده است.

جمهوری اسلامی نه‌تنها عامل نابودی معیشت میلیون‌ها انسان در ایران است، بلکه با سیاست‌های ماجراجویانه منطقه‌ای، منابع جامعه را صرف سرکوب و خشونت کرده است. همزمان، موج گسترده اعدام‌ها، سرکوب زنان، زندانی کردن معترضان و خفقان سیاسی، چهره واقعی این حکومت را بیش از پیش آشکار کرده است.

این حکومت تمامی مقوله‌نامه‌ها و استانداردهای پایه‌ای سازمان جهانی کار را زیر پا گذاشته و هرگونه تشکلیابی مستقل، اعتراض، تحزب و آزادی‌های سیاسی را جرم تلقی می‌کند. امروز شمار زیادی از فعالان کارگری، معلمان، دانشجویان، کادر درمان و دیگر معترضان در زندان به‌سر می‌برند. اما بالاتر از همه، جمهوری اسلامی حکومتی است که به سوی مردم در کشور تحت حاکمیت خود گلوله شلیک می‌کند.

در دی‌ماه ۱۴۰۴، مردم ایران در ادامه انقلاب "زن، زندگی، آزادی" در بیش از دویست شهر به خیابان آمدند و با شعار "فقر، فساد، گرونی - می‌ریم تا سرنگونی" و "مرگ بر دیکتاتور" خواهان زندگی‌ای انسانی و آزاد شدند. جمهوری اسلامی که خود را در برابر خشم و گستردگی اعتراضات در خطر سقوط می‌دید، با شلیک مستقیم گلوله به معترضان، ده‌ها هزار نفر را طی دو روز به قتل رساند و شمار بیشتری را بازداشت و زندانی کرد.

پس از آن نیز موج اعدام‌ها، بازداشت‌ها و سرکوب ادامه یافت. پیش از آن نیز جهان شاهد سرکوب خونین انقلاب "زن، زندگی، آزادی" در سال ۲۰۲۲، شلیک موشکی سپاه به پرواز شماره ۷۵۲ هواپیمایی اوکراین و کشته‌شدن ۱۷۶ انسان بی‌گناه در سال ۲۰۲۰، و قتل‌عام معترضان در نزارهای ماهشهر در سال ۲۰۱۹ بوده است. این‌ها تنها نمونه‌هایی از پرونده قطور جنایات حکومتی است که در تاریخ معاصر کم‌نظیر است.

امروز جان هزاران زندانی سیاسی و معترض بازداشت‌شده در زندان‌های جمهوری اسلامی در خطر است و بسیاری از آنان با خطر اعدام روبه‌رو هستند.

با چنین پرونده سیاه و خونینی، عضویت جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار لکه ننگی بر پیشانی نهادهای بین‌المللی است. شرم‌آور است که علی‌رغم این همه جنایت و حتی پس از کشتار دی‌ماه ۱۴۰۴، سازمان جهانی کار همچنان در اجلاس ۱۱۴ خود میزبان نمایندگان این حکومت باشد.

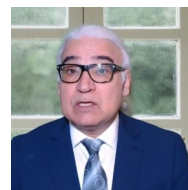
حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار، توهینی آشکار به میلیون‌ها کارگر، معلم، بازنشسته، زن و انسان محرومی است که سال‌ها زیر فشار فقر، سرکوب، زندان، اعدام و نابودی معیشت زندگی کرده‌اند.

جنایات جمهوری اسلامی بسیار فراتر از مواردی است که در این متن آمده است؛ اما همین نمونه‌ها نیز برای اخراج فوری این حکومت ضدکارگر، ضدزن و کودک‌کش از تمامی نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان جهانی کار، کافی است. جمهوری اسلامی باید همانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در سطح جهانی منزوی و بایکوت شود و رهبران آن در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه شوند. اخراج نمایندگان این حکومت از سازمان جهانی کار، گامی اولیه و ضروری در این مسیر است.

تأکید ما بر متحد شدن صف اعتراضات مردمی، استفاده از موقعیت تضعیف‌شده سیاسی و اجتماعی حکومت، و به پیروزی رساندن انقلاب زن، زندگی، آزادی است. همچنین بر ضرورت همبستگی جهانی با مردم ایران در این شرایط حساس تأکید می‌کنیم.

بایکوت جهانی جمهوری اسلامی، پاسخی ضروری به جنگ افروزی، سرکوب، ناامنی و جنایات این حکومت در ایران و منطقه است و می‌تواند گامی مهم در مسیر سرنگونی آن باشد. در شرایط اضطراری امروز ایران، سیاست انزوی جهانی جمهوری اسلامی و اخراج آن از نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان جهانی کار، اهمیتی دوچندان یافته است.

رژه ساواک در اروپا پایان یک حباب!

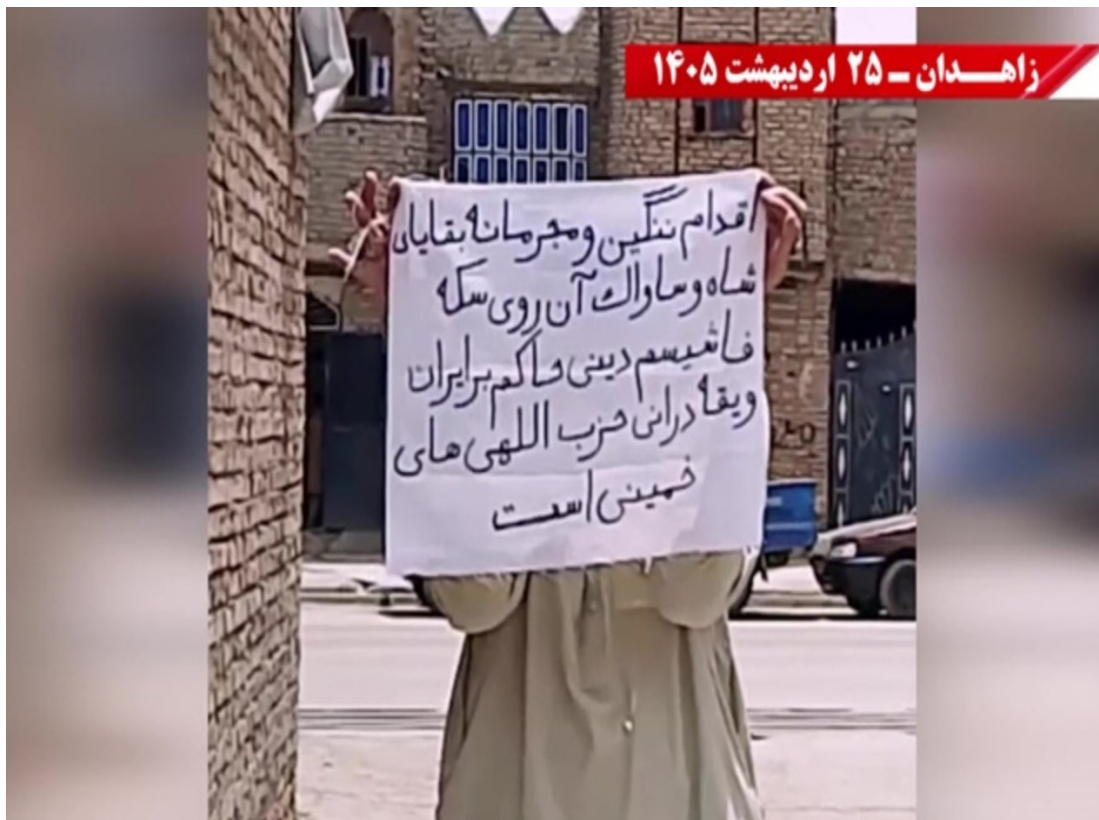


حسن صالحی

کلیت نظام حافظ آن را از بنیاد برچیند. سلطنت طلبان به لحاظ استراتژی و مبانی ارزشی، اساساً انقلاب ستیزند؛ چرا که انقلاب، بنا بر ماهیت خود، ریشه برانداز است و با سلطنت و هر شکل از قدرت فردی و از بالای سر مردم و اقتدار سرکوبگرانه نه سازگار است و نه قابل جمع، بلکه دقیقاً در نقطه مقابل آن قرار می گیرد.

با این حال باید گفت این رفتارهای فاشیستی، بیش از آنکه نشانه قدرت و اعتماد به نفس این جریان باشد، بیانگر افول و بحران آن و ترکیدن این حباب تعفن و ارتجاع است؛ بحرانی که اکنون صدای بخشی از درون این جریان را نیز درآورده و به انشقاق در میان آن دامن زده است. برای جریان پادشاهی خواهی تکیه بر مردم معنایی ندارد. رجوع به مردم فقط یک ابزار تبلیغاتی است که "شاه" بعنوان بهترین آلترناتیو جا زده شود. وگرنه این ها چشم به آمریکا و اسرائیل دوخته اند که به قدرت برسند.

با به نتیجه نرسیدن این مسیر، این جریان هرچه بیشتر بی افق شده و به دسته هائی زورگو و قلدر در خارج از کشور تبدیل می شود. گویی تصور می کنند با نمایش زور و قدرت می توانند رویای بازگشت به پادشاهی در ایران را زنده کنند، اما هرچه بیشتر تقلا می کنند، منزوی تر می شوند و در افکار عمومی جهان به عنوان دستجات راست افراطی و فاشیست شناخته می شوند.



برای آن دسته از افراد شریفی که به هر دلیل به این جریان امید بسته بودند، اکنون زمان آن رسیده است که مسیر خود را جدا کنند. سرنگونی جمهوری اسلامی تنها با نیروی متحد مردم ممکن است. نه شاه، نه خدا، نه آمریکا و نه اسرائیل هیچ کدام مردم را از وضعیت اسفبار کنونی نجات خواهند داد. اتکا باید به نیروی انقلاب مردم و مبارزه جمعی برای رهایی باشد. این جبهه رهبران زیادی دارد که از میان احزاب سیاسی و از دل خود مردم و در جریان مبارزه و تجربه جمعی شکل می گیرند و می توانند نقش آفرینی مؤثری در مسیر رهایی و تغییر ایفا کنند.

ظاهر شدن طرفداران جریان پادشاهی با نماد ساواک - سازمان امنیتی مخوف دوران پهلوی - و همچنین حضور سلطنت طلبان در خیابان های اروپا با لباس های نظامی یا سیاه، که یادآور نمادها و نمایش های راست افراطی است، به خوبی ماهیت این جریان را آشکار می کند.

با وجود وعده و وعیدهای این گروه درباره آوردن دموکراسی برای ایران، آشی که این جماعت برای فردای ایران پخته است این است که "دموکراسی بی دموکراسی"! حتی آنجا که قرار است تظاهرات علیه اعدام و شکنجه صورت گیرد با نشانه های ساواک شرکت می کنند که خود مظهر شکنجه و اعدام و کشتار است. از نگاه آنان، تنها زبان زور،

تهدید و به رخ کشیدن چهره هراس انگیز ساواک است که می تواند در مورد ایران کارساز باشد. در تصور این سلطنت طلبان، شاه باید مظهر چنین قدرتی باشد و صدای همه مخالفان را خاموش کند. این تصویر نیز با آنچه تاکنون از این جریان دیده ایم، کاملاً همخوانی دارد.

اقدامات سرکوبگرانه، حمله به تجمعات با نماد انقلاب زن زندگی آزادی، فحاشی و توهین به نیروهای چپ و آزادی خواه و تهدید آنها، امری تازه در میان سلطنت طلبان نیست. این رفتار ریشه در ماهیت ارتجاعی و دیکتاتورمنشی. این جریان دارد؛ جریانی که از هر نظر خود را در سپهر سیاسی ایران بی اقبال و

بی آینده می یابد و از همین رو به سرکوب، فحاشی و توهین به مخالفان خود، یعنی تقریباً به همه بخش های اپوزیسیون در داخل و خارج کشور، متوسل می شود.

این رفتارها نه مبارزه با جمهوری اسلامی است و نه مقابله با اعدام و شکنجه؛ بلکه بازتولید همان منطق سرکوب و خشونت است که جمهوری اسلامی بر پایه آن عمل می کند و در نهایت چیزی جز خدمت به بقای این رژیم نیست.

خوش خدمتی سلطنت طلبان به جمهوری اسلامی را باید واکنشی طبقاتی به نفس سر برآوردن انقلابی دانست که با پرچم "زن، زندگی، آزادی" پا به میدان گذاشته و عزم آن را دارد که نه تنها جمهوری اسلامی، بلکه

ملزومات سازمانی، سیاسی و اجتماعی سرنگونی جمهوری اسلامی

سوال از بهرام شهابی

انترناسیونال: تجربه خیزش‌های دو دهه اخیر، و بویژه تحولات انقلابی سال‌های گذشته، یک واقعیت اساسی را بار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی صرفاً با اعتراض خیابانی، سرنگون نمی‌شود. مساله فقط انفجار خشم توده‌ای نیست؛ مساله سازمانیابی، تداوم، و تبدیل قدرت اجتماعی مردم به یک نیروی سیاسی متشکل است. به بیان روشن‌تر، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مستلزم شکل‌گیری شبکه‌ای از تشکلهای و ارگان‌های توده‌ای در محیط‌های کار، محلات، مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز مختلف اجتماعی است؛ ارگان‌هایی که بتوانند هم مبارزه را سازمان دهند و هم در لحظه بحران، به مراکز اعمال اراده و قدرت مردم تبدیل شوند.

اما اکنون، شرایط جنگی، فضای امنیتی، نظامی‌سازی جامعه، سرکوب گسترده، قطع ارتباطات و فرسودگی اجتماعی، این وظیفه را دشوارتر و پیچیده‌تر کرده است. سوال این است: در چنین شرایطی، چگونه می‌توان از سطح اعتراض پراکنده فراتر رفت و به سمت سازمانیابی پایدار و سراسری حرکت کرد؟ چه اشکال عملی و واقعی از سازماندهی در شرایط کنونی امکان‌پذیر است؟ چگونه می‌توان هسته‌ها، شبکه‌ها، شوراها و اشکال مختلف تشکلی توده‌ای را—حتی در زیر فشار جنگ و سرکوب—ایجاد و گسترش داد؟ و بالاخره: نقش احزاب و سازمان‌های انقلابی مانند حککا، و مشخصاً کادرها و فعالین آنها در داخل کشور، در پیشبرد این وظیفه چیست؟ آیا این نیروها اساساً در حد و اندازه دخالت سازماندهی در چنین شرایطی ظاهر شده‌اند، یا هنوز فاصله جدی میان شعار "سرنگونی" و ملزومات واقعی تحقق آن وجود دارد؟

بهرام شهابی: سوالات و بحثی که مطرح کرده‌اید، در واقع به یکی از قدیمی‌ترین و دشوارترین مسائل سیاست انقلابی، علی‌العموم در سطح جهان و در ایران به طور اخص اشاره می‌کند: فاصله میان "انفجار اجتماعی" و "تغییر قدرت سیاسی" و دقیقاً نقطه قوت سؤال همین‌جاست که از سطح احساسات سیاسی یا صرفاً شعار "سرنگونی" عبور می‌کند و وارد بحث قدرت، سازمان و استمرار می‌شود.

بنابراین مهم است که برای پاسخی همه جانبه، چند لایه را از هم تفکیک نماییم. اولین سوال این است که آیا صرف اعتراضات خیابانی هر چند وسیع، هر چند توده‌ای، برای امر سرنگونی کافی است؟ تجربه ایران از ۸۸ تا دی ۹۶، آبان ۹۸ و جنبش "زن، زندگی، آزادی" در دل انقلاب مهسا و ادامه آن به اشکال گوناگون تا به امروز، نشان داد که حتی گسترده‌ترین خیزش‌ها، اگر فاقد سازمان‌یافتگی پایدار باشند، الزاماً به فروپاشی قدرت منجر نمی‌شوند و این فقط مختص ایران هم نیست. در بسیاری از کشورها، لحظه انفجار خیابانی می‌تواند مشروعیت حکومت را متزلزل کند، اما لزوماً ابزار جایگزینی قدرت را ایجاد نمی‌کند.

به بیان ساده، قدرت سیاسی فقط با ابراز نارضایتی سقوط نمی‌کند. در ادبیات سیاسی، این همان گذار از "جنبش اعتراضی و همگانی" به "وضعیت دوگانگی قدرت یا قدرت دوگانه" است؛ یعنی زمانی که مردم فقط معترض نیستند، بلکه شروع می‌کنند به اداره، هماهنگی و اعمال اراده جمعی. این امر محقق نمی‌شود مگر زمانی که بالایی‌ها دیگر توان حکمرانی نداشته و کنترل جامعه را از دست داده‌اند و در طرف مقابل هم، پایینی‌ها دیگر به بالایی‌ها سواری نمی‌دهند و دستگاه حاکمیت را به چالش می‌کشند. به عبارت ساده‌تر بالایی‌ها دیگر نمی‌توانند و پایینی‌ها دیگر نمی‌خواهند. در چنین اوضاعی یک سلسله از شورش‌ها و طغیان‌های عظیم اجتماعی شکل می‌گیرد و فصلی از انقلابات اجتماعی

آغاز می‌گردد، عاملیت قدرت دوگانه تنها بر این بستر امکان‌پذیر می‌شود. خلاصه کنم امر سرنگونی وقتی ملموس و عملی می‌شود که بخشی از جامعه سازمان یافته شود، استمرار مبارزه‌اش حفظ شود، بتواند شبکه‌های هماهنگ کننده‌اش را شکل دهد، متحزب شود و نوعی از "قدرت موازی اجتماعی" را ایجاد کند.

با شما موافقم در این که سرنگونی جمهوری اسلامی مستلزم شکل‌گیری شبکه‌ای از تشکلهای و غیره و غیره است اما شرایط و فضای جنگی این وظایف را پیچیده و دشوار کرده، باید بگویم که روی نکته مهمی انگشت گذاشته‌اید.

ببینید شرایط امروز را نمی‌شود صرفاً با سرکوب سیاسی توضیح داد، سرکوب سیاسی هست به اضافه امنیتی‌سازی شدید، فرسودگی روانی و اقتصادی، مهاجرت گسترده نیروهای فعال و سازماندهی، بی‌اعتمادی اجتماعی، کنترل دیجیتال، قطع ارتباطات، ساختار لایه لایه و جزیره‌ای متنوع و گسترده نیروهای سرکوب، ترس از هزینه‌های فردی و جمعی، رشد کمی اپوزیسیون اولترا راست افراطی که با پرچم و لوگوی ساواک علیه آزادیخواهان و نیروهای انقلابی و سرنگونی‌طلب، عربده‌کشی. و قمه‌کشی می‌کند و از حمایت‌های عظیم مالی و رسانه‌ها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای و ضدانقلابی که از اسرائیل و عربستان سعودی و دیگر مرتجعین تغذیه می‌شوند نیز برخوردار است. این‌ها بخشی از مهمترین موانع سد راه سازماندهی توده‌ای و انقلابی جهت سرنگونی جمهوری اسلامی است.

به جز نکات فوق می‌بینیم که مدل‌های کلاسیک سازماندهی، مثلاً ساختن تشکیلات‌های بزرگ و متمرکز با ساختار تشکیلات هرمی، بسیار محدود و آسیب‌پذیرتر شده‌اند. شاید این یکی از دلایل اصلی است که جنبش‌های معاصر به سمت مدل‌های شبکه‌ای و غیرمتمرکز که منعطف و چند لایه اند، حرکت کرده‌اند. علاوه بر اینها، کشور ایران جزیره دور افتاده‌ای در نقشه ژئوپلیتیک نیست برعکس، به خاطر جایگاه ژئوپلیتیکش در منطقه، تروریسم اسلامی در قدرت سیاسی، دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز، تسلط دولت بر تنگه هرمز و صف‌بندی‌های قدرت‌های جهانی بر سر منافع استراتژیک خود در منطقه، شرایط پیچیده و بسیار بغرنجی را در روند مبارزات توده‌ای مردم برای سرنگونی ایجاد کرده است که خود در جا و فرصت دیگری باید به آن پرداخت.

به سوال شما در مورد سازمانیابی و اینکه چه اشکال عملی و واقعی از سازماندهی در شرایط کنونی امکان‌پذیر است بر می‌گردم و نکاتی را بر می‌شمارم. تجربه چند سال گذشته بویژه با عروج جنبش زن، زندگی، آزادی و انقلابی که با کشتن مهسا ژینا امینی آغاز شد می‌بینیم که رهبران عملی و میدانی در جنبش‌های مختلف اعتراضی و مطالباتی، اشکال نوینی از سازماندهی توده‌ای را به نمایش گذاشتند. هر چند بعضاً در اشکال محدودتری در خیزش‌های گذشته دیده می‌شدند. برای نمونه ایجاد هسته‌های محله‌محور-اعتمادمحور که در محلات، محیط‌های کار، دانشگاه‌ها و غیره که خود تا اندازه‌ای پایه اولیه همکاری‌های سیاسی و اجتماعی بودند.

نکته بعدی اهمیت سازماندهی حول مطالبات مشخص معیشتی و صنفی است، کسی نمی‌تواند زیر چکمه خونین سرکوب، مستقیماً سازماندهی توده‌ای حول سرنگونی را در دستور بگذارد اما حول دستمزد، حقوق زنان، محیط زیست، آموزش، مسکن و مطالبات متنوع صنفی امکان‌پذیرتر است. پیشتر به مدل‌های شبکه‌ای و غیرمتمرکز و چندلایه اشاره کردم؛ در این شبکه‌ها، هسته‌ها استقلال نسبی دارند، از طریق اعتماد، رسانه، تجربه مشترک و یا اهداف سیاسی با هم در

کنفرانس پیمان اقدام جهانی آوریل

توضیح: روز ۹ مه ۲۰۲۶، کنفرانسی با عنوان "پیمان اقدام جهانی آوریل" از سوی دبیرخانه "اقدام جهانی آوریل" برگزار شد. این کنفرانس در ادامه اقدام جهانی آوریل برگزار شد؛ کارزاری که از ۱۱ تا ۲۶ آوریل، با برگزاری برنامه‌های اعتراضی در ۱۴ کشور و ۳۵ شهر جهان، تلاش کرد توجه جامعه جهانی را به تشدید سرکوب در ایران، در سایه جنگ، جلب کند.

در فراخوان "اقدام جهانی آوریل" - که از حمایت بیش از ۱۷۵ نهاد، سازمان مدنی و سیاسی، از جمله مهم‌ترین احزاب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی برخوردار بود. بر سه خواست اصلی تأکید شده بود: "توقف اعدام‌ها و لغو مجازات مرگ"، "آزادی زندانیان سیاسی و معترضان بازداشت‌شده" و "تضمین دسترسی مردم ایران به اینترنت آزاد و بین‌المللی".

همچنین، دست‌کم ده تشکل و جمع از داخل ایران نیز از این حرکت جهانی حمایت کرده بودند.

در این کنفرانس، نمایندگان نزدیک به ۷۰ نهاد، سازمان، شبکه و حزب سیاسی سخنرانی کردند یا با ارسال پیام‌هایی، حمایت خود را از این اقدام جهانی اعلام کردند. این کنفرانس به مدت شش ساعت ادامه داشت.

در این کنفرانس، اصغر کریمی از جانب حزب کمونیست کارگری ایران سخنرانی کرد.

در پایان کنفرانس، میثاق یا پیمانی قرائت شد که تاکنون به امضای ۱۱۴ نهاد، سازمان و حزب سیاسی رسیده است. پیمانی که خواستار لغو مجازات اعدام و برچیده شدن بساط جرم سیاسی و زندانی سیاسی برای امروز و فردای ایران است.

خاطر نشان کنیم که جمعی از خانواده‌های دادخواه از داخل ایران نیز این پیمان را امضا کرده‌اند.

متن پیمان آوریل

ایران: امروز، فردا، همیشه،

نه به اعدام، نه به زندان سیاسی!

ما امضاء کنندگان این پیمان اعلام می‌کنیم که متحدان و با تمام قوا علیه هر حکم و اجرای اعدام توسط جمهوری اسلامی به هر جرم و بهانه ای باشد، مبارزه می‌کنیم و برای قطع فوری اعدام‌ها در ایران پیگیرانه می‌کوشیم.

ما اعلام می‌کنیم اعدام مجازاتی شنیع و ضد بشری، ابزار سرکوب و دیکتاتوری و قتل عمد حکومتی است؛ ضروری است هر شکل و صورت آن بدون استثناء و برای همیشه و در هر شرایطی الغا گردد. ایران آینده بی دار است.

ما امضاء کنندگان همچنین پیمان می‌بندیم که متحد و یکصدا برای آزادی فوری همه زندانیان سیاسی و عقیدتی که در بیدارگاه‌های جمهوری اسلامی اسیر هستند، مستقل از عقیده و گرایش سیاسی آنان، مجدانه مبارزه کنیم. همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، همه دستگیرشدگان به بهانه‌های مختلف باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند.

ما برچیده شدن بساط جرم سیاسی و زندان سیاسی را امری ضروری و لازم برای جامعه می‌دانیم. هیچ‌کس نباید به دلیل عقیده یا بیان خود، شرکت در تجمع، اعتراض و اعتصاب، سازمان‌یابی در یک حزب سیاسی یا هر تشکل دیگری، داشتن شیوه زندگی متفاوت با حاکمیت، نقد مقدرات ملی و مذهبی، گرایش جنسی یا تعلقات اتنیکی، مورد تعقیب، محرومیت یا زندان قرار گیرد. آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل‌یابی و تحزب، از حقوق پایه‌ای و بنیادین همه شهروندان در ایران فردا است.

ارتباط‌اند. هر چند رشد این مدل کندتر است اما بر خلاف سازماندهی هری در برابر سرکوب مقاوم‌تر است. تلاش برای هم‌پیوندی این جزایر برای ایجاد شبکه‌های سراسری باید یکی از اولویت‌های اصلی فعالین این عرصه‌ها باشد و هم اکنون ما تلاش‌های مهم و امیدوارکننده‌ای را در این سطح شاهدیم.

مهم‌ترین نکته شاید این باشد که سازماندهی انقلابی بیشتر شبیه "ساختن تدریجی ظرفیت اجتماعی" است تا انتظار برای یک لحظه ناگهانی فروپاشی. بدون وجود چنین شبکه‌هایی که در اشل سراسری فعالیت کنند، بدون وجود احزاب سیاسی مدرن و انقلابی که نتوانند با زندگی روزمره و مبارزات واقعی مردم پیوند بخورند، آنها به نیروی تعیین‌کننده تبدیل نمی‌شوند و انرژی جنبش‌ها فرسوده می‌شود و دورای از ناامیدی و استیصال بر جامعه حکمفرما می‌گردد.

بد نیست اشاره‌ای هم به نقش و اهمیت ارگان‌های توده‌ای به‌ویژه ایجاد شوراها در دل یک خیزش انقلابی یا قیام توده‌ای برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی داشته باشیم. جنبش کارگری ایران تجربه شوراها را کارگری دوران انقلاب ۵۷ را دارد، جنبش مجمع عمومی وسیع کارگری را دارد، ده‌ها و صدها رهبر و سازمانده دارد، از پایه اجتماعی نسبتاً وسیعی برخوردار است و به نوعی دارای قدرت اجتماعی بالقوه است. بنابراین با توجه به نکات فوق، شوراها در شرایط تحول انقلابی و بر بستر یک مبارزه واقعی و انقلابی به سرعت می‌توانند شکل بگیرند و بر موازنه قدرت به نفع توده‌ها و پیروزی قیام نقش ایفا کنند.

در شرایط جاری و فضای جنگی که بر مردم حاکم کرده‌اند تأکید روی سازماندهی شبکه‌ها و هسته‌های محلی، شبکه یا شبکه‌های سراسری و پیوند زدن جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی حول پرچم و مطالبات جنبش زن، زندگی، آزادی اهمیت دوچندان دارد و اینجا ما به نقش ویژه حزب سیاسی انقلاب می‌رسیم. من بر این باور نیستم که ضامن سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب تنها در گرو وجود داشتن یک حزب سیاسی منسجم و انقلابی است یا در گرو وجود شبکه‌های سراسری است و یا وجود شوراها در دل قیام. مشکل یا سوال اساسی این است که چگونه می‌شود بین این سه سطح هماهنگی ایجاد کرد یعنی بین شبکه‌های انعطاف‌پذیر، تشکلهای واقعی اجتماعی که فی‌الحال موجودند و ظرفیت سیاسی هماهنگ‌کننده از طریق حزب سیاسی.

حزب کمونیست کارگری به سهم خود تلاش می‌کند تا خلاء میان خشم و عصبانیت انقلابی با سازمان سیاسی را پر کند. این حزب می‌کوشد تا روی پارادایم سیاسی تأثیر بگذارد و در مقاطع گوناگونی نسبتاً در این زمینه موفق بوده است. به قول یکی از سران جمهوری اسلامی، این حزب به حزب سازمانده اعتراضات اجتماعی معروفه است. حزب براین امر واقف است که میزان نفوذ واقعی اجتماعی در حضور ارگانیک حزب، در محیط‌های واقعی کار و زندگی است، در سازماندهی اعتصابات، هماهنگی و ایجاد شبکه‌سازی واقعی است، در ارتباط‌گیری با نسل جدید و زبان وافق این نسل است. لذا کوشش فعالین داخل و خارج حزب برای تأثیر گذاری، سازماندهی و ایفای نقش در جنبش‌های اعتراضی بسیار متنوع و گوناگون است. حزب تلاش دارد با اعتمادسازی، و هماهنگی با شبکه‌های متنوع موجود و ایجاد ظرفیت جمعی، نیروهای واقعی انقلاب را جهت آمادگی این نیروها در پیچ بعدی و برای سرنگونی انقلابی هماهنگ کند. پرسشی اگر باشد این نیست که خیزش بعدی یا انفجار بعدی کی رخ خواهد داد، بلکه وقتی رخ داد آیا نیروی هست که پتانسیل انرژی انقلابی را به قدرت اجتماعی پایدار تبدیل کند. حزب کمونیست کارگری به سهم خود در این مسیر حرکت می‌کند.

اساس سوسیالیسم انسان است!

جنگ‌های مدرن جبهه ندارند!

یاشار سهندی

اما شب هنگام، نزدیک‌های نیم‌شب که خبر مرگ خامنه‌ای تایید شد، یک ایران به شوق آمد. اما جنگ قرار نبود محدود به همین نقطه بماند. تصمیم‌سازان طبقه حاکم بیشتر قربانیانشان را از مردم بی‌دفاع انتخاب می‌کنند. در همان دقایق اول، یک دبستان همراه دانش‌آموزان و معلمان ناپدید شد. نمونه‌ای از قساوت و بی‌رحمی جنگ میان دولت‌ها که هیچ نشانی از بشریت با خود ندارند. جمهوری اسلامی که دو ماه پیشتر از شروع جنگ، در ادامه نزدیک به نیم‌قرن کودک‌کشی، "نیمکت‌های خالی" را با کشتن کودکان و نوجوانان در کف خیابان رقم زده بود، به بهانه کشتار دانش‌آموزان در میناب اشک تمساح می‌ریزد و ردیالنه پشت این کشتار قایم شده است. و در عین حال در این مدت بی‌وقفه تا آنجا که در توانش بوده با موشک‌هایش، به اندازه خودش در جهت گسترش جو رعب و وحشت و کشتار غیرنظامیان، از کشورهای همسایه ایران گرفته تا اسرائیل کوشیده است.

جنگ‌های مدرن جبهه ندارند. همه جا "هدف مشروع" این جنگ‌ها است. زمان ویژه‌ای هم ندارد، وقت و بی‌وقت، صبح علی‌الطولو تا نیمه روز، در گرگ‌ومیش غروب آفتاب یا نیمه‌های شب، صدای انفجار و هواپیمای جنگی و این وسط قاروقار پهبادهای در هم می‌آمیخت؛ زمین زیر پایت به لرزه می‌افتاد. همگان با دلهره به هم یادآور می‌شدند: "ژدا!" بعد از هم می‌پرسیدند: "کجا رازد؟".

شب‌هایی که انبارهای نفت را زد، گویی ابرها در آسمان آتش گرفتند. نوری از کف زمین به آسمان وسعت یافت و چون آسمان پوشیده از ابر بود وسعت و شدت نور انفجار انبارهای نفت صد چندان شد و بعد... حجم عظیمی از آتش به هوا برخاست. و حیران مانند اینهایم در فیلم اینهایم؛ که تازه متوجه شد انفجار اتمی یعنی چه و هیچ صدایی هم نمی‌آمد، و جز در هم پیچیدن آتش هیچ چیزی مشاهده نمی‌شد؛ به آتش برخاسته از انبارهای نفتی خیره ماندیم. برای لحظاتی گویی سکوت همه جا را گرفت. سکوت مطلق. سکوتی از جنس شوک. بعد، همه دلوایی، یکجا در جان‌ها نشست. همه‌ها برخاست، که حکایت از وحشت عظیمی داشت.

شب‌هایی دیگر در میان مه و باران ساعت ۳ نیمه شب، صدای جنگنده‌ها خواب شهر را آشفته ساخت. خود را به پشت بام رساندیم. گویی وسط میدان جنگ گیر افتاده‌ایم. دایره‌وار، دورتادورمان بمباران شد. وحشت عظیم، از بی‌پناهی و بی‌ارزشی در دل‌ها نشست. و هیچ زمانی هراسناک‌تر از شب ۱۹ فروردین نبود که وعده محو یک تمدن و نابودی زندگی را با نابودی کامل نیروگاه‌ها برق، راه‌های ارتباطی و پل‌ها را داده بودند. و یکی از کسانی که مثلاً "کار رسانه‌ای" می‌کند از ترامپ خواست تجربه بمباران اتمی ژاپن در جنگ جهانی دوم را تکرار کند! چون خبر آتش‌بس منتشر شد، هر چقدر هم شکننده، نفس‌ها که در سینه حبس شده بوده، آزاد شد. چه هولناک است بازی تصمیم‌سازان! تصمیم‌سازانی که تصمیماتشان از سر جنون تضمین ثبات و امنیت برای سرمایه است. و هزینه آن تنها محدود به هزینه‌های نظامی نیست، که همین هزینه‌ها هم می‌تواند صرف رفاه مردمان شود، هزینه اصلی را توده مردمی می‌دهند که میان دعوای حاکمان سرمایه گرفتار شده‌اند. به‌وقت صلح و آتش‌بس به شکلی، و به‌وقت جنگ به بدترین شکل ممکن.

کسانی وعده داده بودند: "عمو ترامپ و پی‌بی‌جون، اول سران حکومت را می‌زنند، بعد مراکز سرکوب و یک‌باره رژیم اسلامی از هم می‌پاشد!" و نهایتش دو هفته طول می‌کشید. و این را باید مردم تحمل

نمیدانم باید خوشحال بود یا غمگین که یک جورهایی ارتباطم (به قیمت گزاف یک گیگابایت ۴۵۰ هزار تومان) بطور موقت به اینترنت جهانی برقرار شده است، آن هم وقتی که شبکه‌های اجتماعی مانند صحرای برهوت شده که به سختی میتوان ارتباطی برقرار کرد. شبکه‌های اجتماعی عین بیابان برهوتی شده که کمتر کسی از داخل، در آن نیست. به مانند این است که در شبانگاه گذرت به کوچه خلوتی افتاده و در تاریکی و روشنائی، سایه‌ای را می‌بینی و به طرف آن می‌روی به امید جنبنده‌ای، هم‌کلامی. سایه‌ای که زاده توهم خود توست، نه حتی "واقعیت مجازی".

خانم سخنگوی دولت پزشک‌های فرمودند: مردم حق دارند از قطعی اینترنت عصبانی باشند! اما امنیت مهم است! امنیتی که بیش از هر کس و هر چیزی توسط حکومت اسلامی از ما مردم به‌طور کامل سلب شده است.

نمونه آن سلب امنیت، بیش از دو ماه خاموشی اینترنت. نمونه دیگر، خبر هر روزه به قتل رساندن زندانیان سیاسی و غیر سیاسی توسط جمهوری اسلامی است؛ و با وقاحتی که از همین حکومت سراغ داریم یکی از همین روزها تمامی نیمی از صفحه یک روزنامه حکومتی همشهری، عنوان‌بندی و طراحی صفحه به دفاع از کشتار زندانیان با ردیف کردن اتهاماتی سخیف مانند "وطن‌فروشی"، "جاسوس همزمان برای سیا و موساد"، و... اختصاص یافته بود؛ امری که یادآور روزنامه‌های حکومتی در دهه ۶۰ بود که از کشتار وسیع زندانیان حکایت داشت.

سلب امنیت یعنی این که با پول دیروز نمی‌توان برای امروز خرید کرد. این یعنی تعریف دیگری باید از خط فقر و بقا داد. به نظرم دیگر لازم نیست بیشتر از این گرانی گفت. و این همه نتیجه سیاست‌های حکومتی است که یکی از اعضای بی‌شرم آن همین خانم مهاجرانی سخنگوی دولت پزشک‌های است.

نمونه شاخص سلب امنیت، درگیر کردن زندگی ما مردم با جنگی است که همه اسباب شکل گرفتن آن جمهوری اسلامی بوده و هست. و ما چقدر بدبخت شده‌ایم که ترامپ و نتانیاهو از سوی رسانه‌های سلطنت طلبان "فرشته نجات" جا زده می‌شوند. آنچه که "ولیعهد سابق ایران"، "مداخله بشردوستانه" خواند با بمباران وسیع ایران، زمینه‌ای فراهم کرده که جمهوری اسلامی جری‌تر، هجوم وسیع‌تری و همه‌جانبه‌ای را علیه تمامی زندگی ما مردم ایران سازمان دهد.

بر انبوه مصیبت‌هایی که جمهوری اسلامی بر سرمان آوار کرده، مصیبت حمله نظامی "امپریالیسم امریکا" هم افزوده شد. به‌نظر می‌رسد برای برخی اما، تجربه هیجان‌انگیزی است که جمهوری اسلامی در مقابل "امپریالیسم جهان‌خوار" مقاومت می‌کند! بگذاریم و بگذریم...! جنگی که با کشتن خامنه‌ای آغاز شد، در ادامه‌اش هر لحظه به صورت "نقطه زنی" می‌رفت که تمامی "زیرساختهای لازم" برای زنده بودن را نابود کند. و این خطر بر طرف نشده است، تنها به عقب افتاده است.

صدای هواپیمای جنگی که همراه با صدای انفجارهای قوی، در روز ۹ اسفند بر فضای شهر مسلط شد، وقتی برای تفکر باقی نگذاشت. به یکباره همه مراکز کار خاموش شد. خیابان ناامن‌ترین جای ممکن گشت.

همه بی‌تابی می‌کنند که "کی این وضعیت تمام می‌شود؟" و منظورشان از تمام شدن این وضعیت سقوط جمهوری اسلامی است. اکنون هم در این شرایط سخت باز این زنان هستند با بی‌حجابی پرچم مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی را برافراشته نگه داشته‌اند. یک عدد از امامان جمعه به خود اجازه داد که زنان را تهدید کند، و این خود جمهوری اسلامی بود به او نهیب زد: خفه شو! چون می‌دانند که آتش زیر خاکستر انقلاب زن زندگی آزادی هر آن می‌تواند دوباره شعله‌ور شود. سلطنت‌طلبان فاشیست خیلی زور می‌زنند که همه انقلاب زن زندگی آزادی را به برداشتن و گذاشتن یک "تکه پارچه" تقلیل دهند. اما هم ایشان و هم جمهوری اسلامی می‌دانند چه توان عظیمی این انقلاب برای زیر و کردن نظم کنونی دارد. برای همین یکی با کشتار و دیگر با لجن‌مال کردن و خون‌سواری سعی دارند انقلاب زن زندگی آزادی را سرکوب کنند. جنگ ما مردم با جمهوری اسلامی به شدت و حدت خودش



سرجایش هست. جنگ مردم با حاکمان، انقلاب نام دارد. چون تنها در انقلاب است که مردم به معنای واقعی کلمه خود و دیگران را بازی‌یابند و هم‌سرنوشتی را با اتحاد و همبستگی خود برای ساختن دنیای بدون تصمیم‌سازان پلشت حاکم رقم خواهند زد. بازی هولناک تصمیم‌سازان را باید و میتوان به هم زد. این بازی را تنها مردم می‌توانند به هم بزنند. مردمی که از ظلم و ستم بی‌حلو‌حصر جمهوری اسلامی به معنای واقعی کلمه جان به لب شده‌اند. جنگ کنونی تنها آنرا به عقب انداخته است. چرا که همه آن چیزهای که سبب شکل گرفتن انقلاب زن زندگی آزادی گشت نه تنها به قوت خود باقی است، بلکه به واسطه جنگ شدت و عمق یافته است.

جنگ‌های مدرن که حاکمان سرمایه راه می‌اندازند تنها ابزار کشتار قرن بیست و یکمی است و گر نه اساسش بر کشتار و ویرانی وسیع شهرها و مراکز کاراست، که از اعماق تاریخ تا هم‌اکنون حاکمان وحشی، بارها و بارها آنرا تکرار کرده‌اند.

اما جنگی دیگر هست کاملاً مدرن و انسانی که سلاح کشتار جمعی ندارد و لازم هم ندارد، چون بر اتحاد جمعی مردمان اتکا دارد. و علاوه بر آن همه زیبای‌های زندگی را برای همه اهالی می‌خواهد. و ما تجربه کردیم انقلاب زن زندگی آزادی را که چگونه همه آن چیزهایی که روی زیبای زندگی بشری را نشان می‌دهد به یکباره فوران کرد. از عشق و امید برای یک دنیای بهتر و بر این پایه، همبستگی انسانی میان آحاد مردم. و بر این پایه جهان‌شمول چگونه سراسر جهان را تحت تأثیر خود قرار داد. این جنگ هم جبهه ندارد، وسعت آن وسعت کره زمین است، هر جایی که انسانها زندگی می‌سازند.

کنند!" و چون این گونه نشد، آن که در برنامه "سیاست"، تلویزیون ایران اینترنت‌شال خون عزیزان ما را که در دی‌ماه بر کف خیابان‌ها توسط جمهوری اسلامی جاری شد به نفع "میهن" و "شیرو خورشید" یعنی شاهزاده مصادره کرده، آن که از سوی همکار سابقش به حق، به "خون‌سواری" متهم شده، بعد از یک ماه که از بمباران گذشته بود آمد گفت: "ناامید نشوید سرجمع دو هفته دیگر کار تمام است! چند تا سران رژیم مانده‌اند آن‌ها را هم می‌زنند، مراکز سرکوب که دارند می‌زنند حالا چند تا زیرساخت این وسط ویران می‌شود، اشکال ندارد دوباره بهترش را می‌سازیم!" و چون خبر آتش‌بس منتشر شد؛ درمانده و مستاصل چند روزی تکرار می‌کرد: "سیاست بالا و پایین دارد!" کسی که با شروع جنگ با افتخار در عین ریاکاری آمد گفت: "دیدید متأسفانه پیش‌بینی من درست بود که می‌گفتم جنگ می‌شود! اما این جنگ برای سرنوشتی رژیم است!" اما "عمو ترامپ" مدعی است سه لایه از حکومتیان را ایضا به اضافه یک پل قشنگ را زده پس رژیم‌چنج صورت گرفته است! و عمو ترامپ در نزد ایشان شد: "احمق و کله زردی که معلوم نیست به نفع رژیم کار می‌کند یا مردم!"، ولیعهد سابق گفت: ناامید نشوید! دوباره ما مردم موعظه می‌شویم که: "به تحمل ستم عادت نکنید!"، و ساز قدیمی مجدد کوک شد: "که از کوتاهی ماست که دیوار استبداد بلند است!"

نه‌تنها سیاست که زندگی بالا و پایین زیاد دارد. منتها مشکل آنجاست که تحت سیطره نظام طبقاتی سرمایه‌داری، همیشه پایین آن نصیب توده مردمی می‌شود که کار می‌کنند و تمدن امروزی را ساخته‌اند و پابرجا نگه داشته‌اند، و بالای زندگی هم در تمام در انحصار بالا دستی‌ها است. که هر وقت منافع شان تامین نمی‌شود، به خرج جان و زندگی پایین دستی‌ها به وحشیانه‌ترین شکل برای هم شاخ‌وشانه می‌کشند.

از دیگر سو در تمام مدت بمباران هوایی و اکنون هم، زامبی‌های حکومت اسلامی شب‌ها به خیابان‌ها می‌آیند، و هر چه در توان دارند نفرت مردم را از حکومت اسلامی شدت می‌بخشند. ابلهان فکر می‌کنند که حکومت‌شان برای همیشه پابرجا است چون تنگه هرمز را سپاه در دست دارد و خیابان را "تنگه احد" می‌خوانند، که هر آن بیم آنرا دارند مردم سر به شورش بگذارند که این زامبی‌ها قرار است از آن محافظت کنند! سالیانی بود که از ترس خود را به شکل مردم عادی درآورده بودند که شناسایی نشوند، اکنون با پرچم پلشت جمهوری اسلامی در خیابان‌ها رژه می‌روند. اما خود می‌دانند که این وضعیت بسیار موقتی است. برای همین به هم نهیب می‌زنند که هر حرفی را به زبان نیاورند، وحدت شکنی نکنند، آن نماینده مجلس نگویید خانه را بر سر مسئولان خراب می‌کند، و آن نوحه‌خوان در جواب نگوید: اگر خفه نشوید، تو سرتان می‌زنیم!

جمهوری اسلامی به شدت در تلاش است خود را پیروز جنگ بخواند و وضعیت را برای خودش عالی نشان دهد. اما قطع اینترنت این حیاتی‌ترین ابزار ارتباط توده‌های مردم و سازمان‌دهی مبارزاتشان، نشان از خوف عظیمی است که حکومتیان از سرنوشت خود دارند. تشبیه خیابان به تنگه احد بی دلیل نیست. چون به وقتی که سپاه محمد فکر می‌کرد پیروز میدان است، گرفتار هجوم سپاهان کفار شد که از تنگه احد وارد شدند. و اکنون از ترس بازگشت توده مردم به خیابان، شب‌ها خیابان‌ها را فُرُق می‌کنند که دل‌های پر از بیم و ترس خود را، فُرُص و محکم کنند. همین تجمعات کرایه‌ای را با سلاح جنگی محافظت می‌کنند و اینجا معلوم می‌شود کی از چی واهمه دارد.

در همین شرایط سخت و ناگوار، با وجود سقوط روزانه قدرت خرید مردم، با وجود خطر قحطی در آینده نزدیک، با وجود محاصره دریایی، تا این لحظه مشاهده نشده که مردم با هم درگیر شوند. بلکه

متن سخنرانی اصغر کریمی در کنفرانس اقدام جهانی آوریل ۹ مه ۲۰۲۶

همه دوستان خواهش کنم که در صحبت‌ها، سخنرانی‌ها و بیانیه‌هایشان بر بی‌قیدوشرط بودن آزادی‌های سیاسی تأکید کنند. این نه تنها در مقابل جمهوری اسلامی بلکه همین‌طور در مقابل اپوزیسیون دست راستی که موافق این خواست نیست و فردا به بهانه‌های مختلف، به بهانه مقدسات ملی و مذهبی تلاش می‌کند جلو آزادی مردم را بگیرد، مهم است.



یک نکته دیگر ویژگی این نهاد است که تک موضوعی نیست. تمام نهادها و تشکلهایی که حول یک موضوع معین شکل گرفته‌اند بسیار مهم هستند و کارشان خیلی ارزشمند است، ولی این نهاد تک موضوعی نیست و به این معنا منعطف‌تر است و می‌تواند حول هر موضوعی که در هر مقطع برای مردم به مساله روز و مهم تبدیل می‌شود فعالیت کند. یکی از این مسائل معضل معیشتی است که بهروز اسدی عزیز به آن اشاره کرد. همین الان جمهوری اسلامی به مردم می‌گوید صرفه‌جویی

با سلام به دوستان گرمی که در این اطاق هستند و یا بعدا صدای ما را می‌شنوند. قبل از هرچیز می‌خواهم عمیقا و صمیمانه به دست‌اندرکاران این نهاد و این کنفرانس تبریک بگویم بخاطر کار بسیار ارزشمندشان، بخاطر سبک فعالیتی که در پیش گرفته‌اند، رفتار و سعه صدر آنها که باعث شده که جمع بزرگی علی‌رغم گرایش‌های مختلف احساس راحتی کنند و پایه‌های یک اتحاد محکم را بنا بگذارند، نهادی که در عرض مدت کوتاهی به قول یکی از دوستان به بزرگترین گردهمایی بخش قابل توجهی از فعالین اپوزیسیون تبدیل شده و همین‌طور تبریک می‌گویم به همه این ۱۷۵ تشکل و نهاد و حزب و سازمان که در این جمع حضور دارند، بخاطر موفقیت‌هایی که تا همین الان داشته‌اند.

گفته می‌شود ۱۷۵ نهاد و تشکل و حزب و سازمان سیاسی تا امروز به این جمع پیوسته‌اند ولی من فکر می‌کنم بسیار بیشتر است. اگر اینترنت باز بود و اگر معضل امنیتی و محدودیت‌های فعالین در داخل کشور نبود ده‌ها و صدها نهاد و تشکل با جان و دل به این نهاد می‌پیوستند چون خودشان هم در همین چهارچوب دارند فعالیت می‌کنند و در نتیجه این اقدام بالقوه زمینه رشد بسیار زیادی دارد و تا الان هم به یک نهاد بسیار مهم و به یک الگو تبدیل شده است.

مصطفی صابر اشاره کرد که این فعالیت ادامه جنبش زن زندگی آزادی است و اینکه گفتمان سیاسی را در میان اپوزیسیون، بخشی- از اپوزیسیونی که چنین خواسته‌هایی را مطرح نمی‌کردند عوض کرده است و من می‌خواهم

اضافه کنم که بعد از این کنفرانس و میثاقی که توسط بیش از صد تشکل و حزب و سازمان امضا می‌شود و آنهم حول سه موضوع مهم جامعه یعنی لغو مجازات و احکام اعدام، آزادی زندانیان سیاسی و کلا آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی و آزادی اینترنت، این دستاورد خیلی بزرگی است که دست همه این تشکلهای را باز می‌کند تا سراغ دیگران بروند و مشوق آنها شوند که به این جمع بپیوندند، همین‌طور سراغ دولت‌ها و احزاب حاکم در کشورهای مختلف بروند و از آنها بخواهند که فعالانه از مردم ایران و مبارزات‌شان حمایت کنند و جمهوری اسلامی را بایکوت کنند و تحت فشار سیاسی بگذارند.

کنید! و صرفه‌جویی موشکی است که به قلب دشمن شلیک می‌شود و باز می‌خواهد تمام امکانات جامعه را صرف تاسیسات اتمی و موشکی و نیابتی و یا صرف نیروهای سرکوب و دم و دستگاه مذهب کند. باید در مقابل این ایستاد و سد محکمی در مقابل آن ایجاد کرد باید کارزاری جهانی راه انداخت و خواهان قطع همه این هزینه‌ها و صرف آنها در خدمت نیازهای اساسی مردم شد.

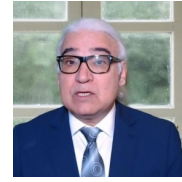
به امید جامعه‌ای بدون دار، بدون زندان، جامعه‌ای برابر، آزاد و مرفه برای تک تک مردم.

خیلی متشکرم

یک نکته دیگر، دوستان دیگر از آزادی صحبت کردند و فکر می‌کنم تمام این دوستان منظورشان از آزادی، آزادی بی‌قیدوشرط سیاسی است ولی معمولا عبارت "بی‌قیدوشرط" بیان نمی‌شود. می‌خواهم از



دادخواهی در سایه جنگ



سؤال از حسن صالحی

انترناسیونال: در دی ماه ۱۴۰۴، جمهوری اسلامی در پاسخ به خیزش انقلابی مردم، دست به یک قتل عام گسترده زد. ابعاد دقیق این جنایت هنوز روشن نیست؛ هم به دلیل سرکوب دولتی، قطع اینترنت و نبود دسترسی آزاد به منابع قابل اتکا، و هم به دلیل تلاشی آگاهانه برای پنهان کردن ابعاد واقعی کشتار. اما روشن است که در ۱۸ و ۱۹ دی، دهها هزار نفر به دست نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی کشته شدند.

با آغاز جنگ ۳۹ روزه میان آمریکا-اسرائیل و جمهوری اسلامی، و حاکم شدن فضای نظامی و جنگی، این قتل عام تا حدی تحت الشعاع قرار گرفت و جنبش دادخواهی با دشواریهای بیشتری روبه رو شد؛ هرچند همچنان تلاشهایی برای زنده نگه داشتن یاد این جنایت و گسترش جنبش دادخواهی ادامه داشته است.

سوال این است: در شرایط کنونی، و در فضایی که هنوز سایه جنگ و آتش بس شکننده بر جامعه سنگینی می کند، چگونه می توان جنبش دادخواهی را از حالت تدافعی خارج کرد و به یک اهرم تعرض سیاسی علیه کل جمهوری اسلامی تبدیل نمود؟ و مهم تر از آن: چگونه می توان مانع شد که جنگ، فضای امنیتی و یا حتی توافق احتمالی میان دولت ها، این جنایت عظیم را به حاشیه براند و حافظه اجتماعی جامعه را خلع سلاح کند؟

به بیان صریح تر: جنبش دادخواهی چگونه می تواند، مستقل از مسیر جنگ و دیپلماسی دولت ها، به بخشی از جنبش سرنگونی طلبانه و سازمانیابی انقلابی جامعه تبدیل شود؟

حسن صالحی: این واقعیت دارد که جنگ میان آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی، جنبش دادخواهی را تا حدی به محاق برد. البته این وضعیت فقط محدود به جنبش دادخواهی نبود. همگان به خاطر دارند که تا پیش از آغاز جنگ و در چهل روزگی کشتار هولناک دی ماه، خانواده ها و بستگان جان باختگان با برگزاری مراسم یادبود، علیه این جنایت به میدان آمدند و صدای دادخواهی میلیون ها نفر از مردم ایران را بلند کردند.

در مراسم چهلم کشته شدگان اعتراضات دی ماه، هزاران نفر بر سر مزار جان باختگان این کشتار هولناک گرد هم آمدند و ضمن گرامی داشت یاد و خاطره آنان، علیه جمهوری اسلامی شعار دادند. این امر، به نوبه خود، نشان می داد که مردم، علی رغم آن سرکوب خونین و مرگبار، نه تنها مرعوب نشده اند، بلکه مصمم تر از گذشته به مبارزه خود برای محاکمه و مجازات عاملان این جنایت. یعنی تمامی سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی. ادامه خواهند داد و از پای نخواهند نشست.

جنگ اخیر وقفه ای در این جنبش دادخواهانه ایجاد کرد، اما نتوانست و نمی تواند آن را متوقف کند. هنگامی که حکومتی چنین علیه مردم خود دست به کشتار می زند، چگونه می توان انتظار داشت که مردم آن را فراموش کنند؟ چگونه می توان انتظار داشت که در حالی که میان مردم و جمهوری جنایتکار اسلامی دریایی از خون جاری است، مردم به چیزی جز دادخواهی بیندیشند؟

در طول جنگ و فضای جنگی نیز صدای این جنبش خاموش نشد؛ بلکه در اعتراض های زندانیان در "سه شنبه های نه به اعدام"، در ابراز شادمانی های شبانه از حذف خامنه ای و دیگر سران این رژیم، و همچنین در صدها تجمع و اعتراض ایرانیان خارج از کشور به یاد جاویدنامان دی ماه، پژواک یافت.

زخم عمیقی که جمهوری اسلامی در دی ماه ۱۴۰۴ بر پیکر جامعه ایران وارد کرد، التیام نخواهد یافت مگر آن که مردم، آمران و عاملان این جنایت هولناک را به پای میز محاکمه و پاسخ گوئی بکشانند. هدف، طبعاً انتقام و انتقام جویی نیست؛ هدف این است که، پیش از هر چیز، ابعاد و جزئیات این جنایت روشن شود و آمران و عاملان آن در دادگاههایی مبتنی بر موازین انسانی و عادلانه پاسخگو باشند. هدف این است که از تکرار چنین جنایت هایی، از سوی هر دولت دیگری در آینده ایران، جلوگیری شود. این، مضمون و محتوای اصلی جنبش دادخواهی در ایران است.

نه جنگ، نه فضای جنگی و نه حزب الله چرخانی های جمهوری اسلامی، هیچ کدام نمی توانند مانع ادامه دادخواهی مردم ایران برای کشته شدگان دی ماه ۱۴۰۴ و همه عزیزانی شوند که در طول ۴۸ سال گذشته به دست این رژیم به قتل رسیده اند. این جنبش بار دیگر به صحنه بازخواهد گشت. با توجه به ابعاد قتل عام دهها هزار نفری دی ماه، اکنون میلیون ها نفر در ایران دادخواه اند. این جنبش، در کنار جنبش علیه اعدام، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، و همچنین جنبش دفاع از معیشت مردم، از میدان های اصلی نبرد برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی خواهد بود.

با فروکش کردن جنگ و پایان فضای جنگی، همه این جنبش های اجتماعی بار دیگر اوج خواهند گرفت و جمهوری اسلامی را زیر فشار خردکننده خود قرار خواهند داد. از همین امروز نیز اعتراضات کارگری و بازنشستگان دوباره جان تازه ای گرفته است. جمهوری اسلامی نمی تواند تا ابد اینترنت را خاموش نگه دارد و به محض باز شدن اینترنت، بیش از پیش خواهیم دید که جامعه ایران چگونه از درون علیه حکومت جنایتکار اسلامی در حال غلیان است.

چندی پیش، مادر یکی از کشته شدگان دی ماه، علی رغم محدودیت های شدید اینترنتی در ایران، با رسانه ای تماس گرفت و گفت: "چرا نامی از پسرم در رسانه های جمعی برده نشده است؟" او مادر مهدی کبوک بود؛ جوانی که در ۱۹ دی ماه ۱۴۰۴، تنها سه روز پس از ازدواجش، با شلیک مستقیم گلوله مزدوران جمهوری اسلامی به قتل رسید.

این مادر داغدار می گوید نام فرزندش شنیده نشد؛ و چه بسیار نام هایی که هرگز شنیده نشدند. بازگویی درد و رنجی که این مادر متحمل شده است، در عین آن که اشک بر چشمان ما می آورد، یادآور این حقیقت نیز هست که باید پیش قدم شد و از کشتار دی ماه سخن گفت؛ کشتاری که متأسفانه جامعه جهانی توجه لازم را به آن نکرد. این ماییم که باید با صدای رسا، دادخواهی خود را به گوش جهانیان برسانیم.

جمع آوری اسامی و مشخصات کشته شدگان دی ماه، که درباره تعداد آن ها آمارهای متفاوتی ارائه شده، و همچنین بازگویی روایت هایی که بر جان باختگان این جنایت هولناک گذشته است، در کنار ثبت و مستندسازی فشارها و تضییقات جمهوری اسلامی بر خانواده ها و بستگان آنان، از مهم ترین اقداماتی است که می تواند در مسیر پیگیری دادخواهی انجام شود.

آنچه مسلم است این است که نباید اجازه داد جنایت وحشتناک دی ماه فراموش شود یا تحت تأثیر رخداد های دیگر به حاشیه رانده شود. پرداختن به این جنایت تا زمانی که همه ابعاد آن روشن نشده و عاملان و آمران آن شناسایی و در معرض پیگرد قرار نگرفته اند، نمی تواند از دستور کار جامعه ایران خارج شود. این موضوع، وظیفه ای اخلاقی و سیاسی در قبال جان باختگان آن دی ماه خونین است.

جمعی از خانواده‌های دادخواه دهه ۶۰

دوستان درود

ما جمعی از خانواده‌های دادخواه دهه ۶۰ از میثاق مصوب آپریل حمایت و پشتیبانی می‌کنیم. ما مارگزیده هستیم و این میثاق یک سند لازم برای ایران امروز و فرداست.

جمعی از خانواده‌های دادخواه دهه ۶۰
+++++

نامه مادر یک جوان اعدامی به کارزار جهانی نه به اعدام در ایران

نامه مادر یک جوان اعدامی به کارزار جهانی نه به اعدام در ایران
"به من افتخار دهید و این نامه را در جمع خود بخوانید"

من مادر یک اعدامی محاربه با خدا هستم. اول بار که خبر این حکم به من داده شد، جلو چشمم سیاه شد و هوش نداشتم. یک هفته اشک ریختم. یک روز پای تلویزیون بود که گزارشی از تظاهرات‌های آن‌ور آب در خارج در مخالفت با اعدام‌ها را پخش می‌کرد. قبلاً هم چنین گزارش‌هایی رادیده بودم اما از کنارشان می‌گذشتم و با خجالت بگویم بعضاً خاموش می‌کردم. اما این بار این مصیبت در خانه خودم را زده بود. تا آخر گزارش را نگاه کردم. و این گزارش از من آدم دیگری ساخت.

از اینکه فرزندان ما به‌خاطر حق‌خواهی جانشان را به خطر انداخته‌اند احساس غرور کردم. فوراً اسم بچه‌ام را با عکسش به یکی از دوستان پسرم دادم گفتم کاری کنید که عکس بچه من هم به این انسان‌های شریف برسد. با علاقه تظاهرات‌ها را دنبال می‌کردم. تا اینکه یک روز عکس پسرم را هم در دست‌های نازنین شما دیدم.

کاری که شما می‌کنید آرامم کرد. غم و غصه‌ام به عصبانیت و خشم تبدیل شد. قبلاًش فکر می‌کردم اگر پسرم را بکشند من هم خودم را خواهم کشت. اما بعد جور دیگر فکر می‌کردم. به این فکر می‌کردم که پس دادخواهی چه می‌شود. صدمبار درود گفتم به گوهر عشقی عزیز. درد سرتان ندهم شدم مبلغ مخالفت با اعدام. کسانی را که می‌شناختم آدرس دادم و به طرقی متوجه کردم که صدای فرزند خود باشند. پسرم را کشتند و با کشتن او هم بچه‌ام را از من گرفتند و هم خدا را. حالا شما خدای من هستید. من شما را که از زندگی دفاع می‌کنید می‌پرستم. به من افتخار دهید و این نامه را در جمع خود بخوانید.

یک مادر دادخواه علیه اعدام

پیام جمعی از پدران دادخواه در حمایت از پیمان آپریل

ما جمعی از پدران دادخواه هستیم که همدیگر را در مراسم‌های گرامیداشت جگرگوشگان کشته شده‌مان پیدا کردیم و هم‌عهد شدیم که راه فرزندان دلبندمان را دنبال کنیم. در آن مراسم‌ها برای جوانان به خاک و خون کشیده‌مان حمله دامادی برپا کردیم دور آن اشک ریختم و رقصیدیم و بغض‌مان را با فریاد مرگ بر دیکتاتور ترکاندیم. امروز نیز می‌خواهیم با میثاق آپریل این سند مبارزه مشترک برای پایان دادن به قتل و کشتار و اعدام و آزادی بدون چون و چرای زندانیان سیاسی و در دفاع از آزادی نفس کشیدن امضا کنیم. قبول زحمت کنید و اسم ما را هم به لیست هم پیمانان این میثاق اضافه کنید.

جمعی از پدران دادخواه
+++++

میثاق اقدام جهانی آپریل مبارک

دوستان گرامی،
میثاق اقدام جهانی آپریل مبارک

ما نیز بر آزادی فوری و بدون درنگ زندانیان سیاسی و معترضین دستگیر شده، توقف اعدام‌ها و لغو مجازات اعدام، اطلاع‌رسانی آزاد و دسترسی به اینترنت و آزادی بدون قید و شرط برای کل جامعه تاکید می‌کنیم. نام ما را در لیست امضاکنندگان میثاق قرار دهید لطفاً.

جمعی از خانواده‌های بازداشت‌شدگان دی‌ماه
+++++

Save The Date

09:16:00 Central European Time
May 2026

نهم ماه می ۲۰۲۶
ساعت ۱۶:۰۰ به وقت اروپای مرکزی

کنفرانس
پیمان اقدام جهانی آپریل
Global April Action Pact Conference

توقف اعدام‌ها و لغو مجازات اعدام
Immediate halt to all executions and abolition of the death penalty
آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی و عقیدتی
Immediate release of all detainees, especially political prisoners
دسترسی فوری مردم ایران به اینترنت آزاد
Ensure immediate access to a free and open Internet for the people of Iran

#NoToIslamicRepublic
#نه_به_جمهوری_اسلامی

شهلا دانشفر

سخنگوی Free Them Now FTN

<https://free-them-now.com>**نامه سرگشاده به خانم مای ساتو گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران****نامه سرگشاده به صد و چهاردهمین کنفرانس سالانه****(ILO)**

رژیم اسلامی باید از سازمان جهانی کار اخراج و در سطح جهانی بایکوت شود

آقای گیلبرت اف. هونگبو

مدیرکل سازمان جهانی کار (ILO) ژنو- سوئیس مه ۲۰۲۶

آقای هونگبو،

من به عنوان سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی (FTN)، این نامه را برای اعلام خواست روشن و فوری میلیون‌ها انسان معترض در ایران می‌نویسم: اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار و بایکوت جهانی این رژیم جنایتکار.

جمهوری اسلامی حکومتی است که پایه‌های آن بر سرکوب، اعدام، فقر، تبعیض و کشتار کارگران و مردم بنا شده است. این حکومت طی چهار دهه، فعالین کارگری، زنان، معلمان، دانشجویان و معترضین را زندانی، شکنجه و اعدام کرده است.

در دی‌ماه ۱۴۰۴ (ژانویه ۲۰۲۶)، مردم ایران در ادامه انقلاب «زن، زندگی، آزادی» و در اعتراض به فقر، فساد و سرکوب، در بیش از دویست شهر به خیابان آمدند. پاسخ حکومت، شلیک مستقیم به مردم و قتل‌عام ده‌ها هزار معترض طی دو روز بود. پس از آن نیز موج اعدام‌ها، بازداشت‌ها و سرکوب ادامه یافته است. امروز هزاران زندانی سیاسی و معترض بازداشتی در خطر اعدام قرار دارند.

این جنایات در شرایط قطع اینترنت، خاموشی دیجیتال و سانسور گسترده انجام می‌شود تا صدای مردم ایران به جهان نرسد. همزمان، سیاست‌های جنگ‌افروزان جمهوری اسلامی منطقه را به سوی ناامنی و ویرانی سوق داده و فشار معیشتی بر مردم را تشدید کرده است.

با وجود ارسال گزارش‌ها، اسناد و اعتراضات متعدد از سوی مردم و نهادهای آزادیخواه، سکوت و ممانعت سازمان جهانی کار همچنان ادامه دارد. پرسش مردم ایران از شما این است: چگونه نمایندگان حکومتی با چنین کارنامه‌ای از جنایت و سرکوب، همچنان در سازمانی حضور دارند که مدعی دفاع از حقوق کارگران و کرامت انسانی است؟ جنایات این رژیم بسیار فراتر از آن است که در یک نامه بگنجد. اما همین نمونه‌ها نیز برای اخراج فوری جمهوری اسلامی از نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان جهانی کار، کافی است.

جمهوری اسلامی باید همانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در سطح جهانی منزوی و بایکوت شود و رهبران آن در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه شوند. اخراج نمایندگان این حکومت از ILO نخستین گام ضروری در این مسیر است.

ما انتظار داریم این نامه در کنار سایر اسناد و اعتراضات مردم ایران به مجمع عمومی کنفرانس سازمان جهانی کار ارائه شود و سازمان شما در کنار مردم ایران، نه در کنار سرکوبگران و قاتلان آنان، بایستد.

با احترام

شهلا دانشفر: سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی

Shahla.daneshfar2@gmail.com

کاظم نیکخواه: مسئول روابط بین‌المللی کمپین برای آزادی کارگران

زندانی

<https://free-them-now.com>

رژیم اسلامی ایران باید از سازمان بین‌المللی کار اخراج و در سراسر جهان تحریم شود

۱۰/۰۵/۲۰۲۶

خانم مای ساتو گزارشگر محترم ویژه حقوق بشر ایران در شورای حقوق بشر سازمان ملل

به عنوان سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی (FTN) این نامه را برای شما می‌نویسم تا خواست اخراج رژیم اسلامی از سازمان جهانی کار و تحریم و بایکوت جهانی آنرا که در واقع خواست همه مردم بجان آمده ایران است، بار دیگر مورد تأکید قرار دهم.

ما میدانیم که شما بخوبی در جریان جنایاتی که در ایران از سوی حکومت آدمکش جمهوری اسلامی جریان دارد، قرار دارید. از قتل عام معترضین در دی ماه ۱۴۰۴، ادامه کشتارها و اعدام‌های هر روزه، وضعیت خطرناک زندانیان سیاسی و معترضین بازداشتی که تاکنون بیش از ۲۰ تن از آنها طی جنگ اخیر و در سایه جنگ و خاموشی اینترنت اعدام شده‌اند، و هزاران جنایت دیگر در حق کارگران و مردم در ایران مطلع هستید. گزارشات و اخطارهای شما به این رژیم را دنبال کرده و جای قدردانی است. اما هم شما میدانید و هم تجربه تاریخی نشان داده است که این اخطارها و هشداردادهای کافی نیستند. این حکومت باید همچون رژیم آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی، در جهان در تمامی سطوح به انزوا کشیده شود. بویژه یک خواست ما که سالهاست تأکید میکنیم اخراج جمهوری اسلامی و نمایندگانش از سازمان جهانی کار است که بزودی برگزار میشود. خواست مبرم ما فشار آوردن به این حکومت برای آزادی فوری تمام زندانیان سیاسی و معترضین بازداشتی و توقف اعدام‌ها و لغو مجازات اعدام است.

متأسفانه مداخلات سازمان جهانی کار با این رژیم جنایتکار توسط آی ال و سازمان ملل همچنان ادامه یافته است. آیا موارد بسیار نقض حقوق کارگران و مردم که خود دنبال کرده و حتی اعلام کرده‌اید، و هولاکاستی که در همین ماه ژانویه گذشته همین حکومت به راه انداخت و ده‌ها هزار نفر معترض را طی دو روز به قتل رساند، برای اخراج چنین رژیمی از نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان جهانی کار کافی نیست؟

این رژیم وحشی و آدمکش باید در جهان منزوی شود و رهبران آن محاکمه شوند. اخراج نمایندگان این دولت از سازمان بین‌المللی کار ILO اولین گام در این راستا است و این همان چیزی است که از سازمان بین‌المللی کار (ILO) انتظار می‌رود.

ما در این رابطه قبلاً نیز با شورای حقوق بشر سازمان ملل ملاقات داشتیم. برای ما استدلال کردند که چون جمهوری اسلامی عضوی از سازمان ملل است بنابراین نمیشود از سازمان جهانی کار که زیر مجموعه آنست اخراج شود. اما من شما را به تجربه تاریخی اخراج نمایندگان آلمان نازیست هیتلری از سازمان جهانی کار ارجاع میدهم و این تجربه نشان میدهد که این کار ممکن است، اگر مداخلات‌ها و مصالح سازشکارانه در میان نباشد.

من به عنوان سخنگوی Free Them Now، این نامه را برای شما مینویسم و تقضای پشتیبانی و حمایت از شما را دارم. ضمن اینکه ما اعتراضات را رسماً در نامه‌ای سرگشاده برای سازمان بین‌المللی کار نیز اعلام کرده‌ام و انتظار دارم در کنار سایر اسناد به مجمع عمومی کنفرانس آی ال او ارائه شود.

با احترام

جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار اخراج شود

کمپین برای آزادی کارگران زندانی (FREE THEM NOW)

و دستگیریه‌ها را شدت داده و بر تعرضات معیشتی خود به مردم افزوده است. همه اینها در شرایط خاموشی دیجیتال و قطع اینترنت دارد صورت می‌گیرد تا صدای مردم به جایی نرسد. اکنون جامعه در حالت خشم و انفجار قرار دارد. وظیفه ما نهادها، تشکله‌ها، احزاب و نیروهای آزادیخواه در خارج کشور است که صدای دادخواهی ۹۰ میلیون مردم ایران باشیم و جلوی

برای اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار تلاش و مبارزه میکند. حضور این حکومت ضد کارگر، ضد انسان، جنایتکار و آدمکش در سازمانی که نام کارگر را با خود حمل میکند شرم آور است.



تداوم این سرکوبگریها و جنایات را بگیریم. کمپین برای آزادی کارگران زندانی (free them now) با سازمان دادن آکسیون اعتراضی در میدان ملل ژنو برای روز دوم ژوئن، به سهم خود تلاش میکند صدای کارگران و مردم ایران در جهان باشد و از همه نهادهای بین المللی و اتحادیه های کارگری جهانی می خواهد که ما را در قدرت بخشیدن به این صدا حمایت و پشتیبانی کنند. خواست فوری ما اخراج جمهوری اسلامی این حکومت آدمکش از سازمان جهانی کار برای تمامی زندانیان سیاسی و معترضین بازداشتی و توقف اعدامها و دسترسی آزاد مردم به اینترنت است. از این خواستها حمایت کنید.

شهلا دانشفر سخنگوی free them now

کاظم نیکخواه: مسئول روابط بین المللی free them now

کمپین برای آزادی کارگران زندانی (FTN)

Shahla.daneshfar2@gmail.com

<https://www.free-them-now.com>

پایه های این حکومت بر اعدام و کشتار کارگران و مردم گذاشته شده است. اعدام کودکان، سازمان دادن تروریسم در سطح بین المللی، نسل کشی. دیماه ۱۴۰۴، کشتار صدها نفر در خلال انقلاب زن زندگی آزادی، شلیک موشک به هواپیمای مسافربری اوکراینی و کشتار ۱۷۷ سرنشین آن در دی ماه ۹۸، کشتار هزار و پانصد نفر در خیزش مردمی در آبان ۹۸، هرکدام به تنهایی برای دفاع از اخراج این حکومت از سازمان جهانی کار و بایکوت جهانی آن کافی است.

در دیماه ۱۴۰۴ (ژانویه ۲۰۲۶) مردم ایران در امتداد انقلاب زن زندگی آزادی به خیابان آمدند و برای دستیابی به زندگی انسانی فریاد زدند. جمهوری اسلامی که با گسترش اعتراضات به بیش از ۲۰۰ شهر خود را در خطر سقوط می دید، با شلیک مستقیم به صفوف معترضین، دهها هزار نفر را به قتل رساند و شمار بیشتری را دستگیر و زندانی کرد. هم اکنون هزاران نفر از مردم معترض در زندانهای جمهوری اسلامی در خطر اعدام توسط جانین اسلامی قرار دارند. این حکومت با سیاستهای جنگ افروزان اش در سطح بین المللی مدام بحران آفرینی میکند و با جنگ افروزی هایش اوضاع را به جنگ کشانده و اوضاع منطقه را به نا امنی کشانده و بحران انرژی جهانی را رقم زده است. اکنون در سایه جنگ اعدامها

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سرمدیر: سیاوش آذری

ادیتور: کاظم نیک خواه

مسئول فنی: بابک یزدی



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



شماره حساب و تلفن‌های تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden

Nordea Plusgirokonto: 4122379-3

Bankkontonummer: 9960264 1223793

IBAN: SE1095000099602641223793

BIC: NDENSESS

آلمان:

Germany

Name: M. Eli

Bankverbindung: Postbank

IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23

BIC/SWIFT: PBNKDEFF

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور

دیگر:

انگلیس:

Bank: NatWest

Account holder: WPI

Account number: 45477981

Sort code: 60-24-23

IBAN: GB77NWBK60242345477981

BIC: NWBKGB2L

سؤالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس

بگیرید:

تماس از خارج

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از آمریکای شمالی:

بابک یزدی: ۰۰۱۴۱۶۴۷۱۷۱۳۸

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

KANAL JADID
کانال جدید